



تحلیل زیبایی شناسانه مدایح و مراثی

دیوان آیت الله غروی اصفهانی (کمپانی)

فریده داوودی مقدم، سیمین بختیاری منفرد

۱- دانشیار دانشگاه شاهد

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات پایداری دانشگاه شاهد

fdavoudy@gmail.com
silver8021364@gmail.com

چکیده

زیبایی شناسی رشته‌ای نسبتاً جدید و در عین حال بسیار کهن است. موضوع زیبایی شناسی قلمرو وسیع زیبایی است و بهترین تعبیری که می‌توان برای این علم به کار برد، فلسفه هنر یا به بیان دقیق تر فلسفه هنرهای زیبا است. آیت الله غروی اصفهانی، عارف و فیلسوف قرن ۱۳ است که در این جستار به ابعاد زیبایی شناسانه مداحی و مراثی دیوان ایشان پرداخته ایم. در ۲ بخش مجزا، زیبایی شناسی صوری و زیبایی شناسی محتوایی اشعار ایشان را بررسی کرده و نشان داده ایم که ابعاد زیبایی در بعد محتوایی دیوان ایشان برجسته تر است. البته محدوده بررسی ما فقط بخش اول دیوان یعنی مدایح و مراثی است. این پژوهش بر آن است که علت عدم حضور این شاعر در حافظه تاریخی مردم و محدود بودن سطح و تنوع مخاطبان ایشان را بررسی کند. جدا از تغییر سلیقه شعری مردم، علت ضعیف بودن بعد برون متنی این دیوان این است که هنجارگریزی‌های زبانی و ابتکار و نوآوری‌های خیالی در آن عنصر غالب و کارکرد مسلط نیست. روش پژوهش تحلیل کیفی و از نوع تحلیل مضمونی است.

واژگان کلیدی: زیبایی، زیبایی شناسی، آیت الله غروی اصفهانی

مقدمه و هدف

مدایح و مراثی از مقولات معنایی رایج در شعر فارسی هستند. شعرا در دوره‌هایی مثل عصر غزنوی و قاجار از مدیحه و مرثیه بیشتر برای اُمر و پادشاهان زمان خودشان و در دوره‌هایی مثل دوره صفویه و بعد از انقلاب اسلامی بیشتر برای امامان و اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌کردند.

مدایح و مراثی انواع گوناگون دارد. گاهی فقط مدیحه و مرثیه صرف و بی مغز است و گاهی مانند اشعار کمپانی سرشار از مفاهیم فلسفی و عرفانی است. ایشان ائمه علیهم السلام را به خاطر صفات بارز اخلاقی و عرفانی شان مدح کرده‌اند و در سوگ ایشان به خاطر خالی شدن زمین از این انوار هدایت الهی مرثیه سروده‌اند. در این پژوهش سعی شده با توجه به اهمیت



مدایح و مراثی در متون ادبی - دینی به ابعاد زیبایی شناسانه این اثر پرداخته شود و بررسی شود که چرا این شاعر با وجود ابعاد مختلف زیبایی در اشعارش در بین مردم ناشناخته مانده است؟

پیشینه پژوهش

خانم محبوبه پورابوالحسنی ابراهیم آبادی از دانشگاه یزد در مقاله خود، تحلیل سبک شناسانه‌ای بر دیوان کمپانی ارائه کرده‌اند. ایشان در این مقاله سبک دیوان کمپانی را در سه سطح ادبی، زبانی و فکری بررسی کرده و سرانجام جایگاه مضامین دیوان کمپانی را در شعر آیینی زبان فارسی مورد ارزیابی قرار داده‌اند و اصلا به ابعاد زیبایی شناسانه دیوان ایشان نپرداخته‌اند. به غیر از این مورد پژوهش دیگری در این خصوص یافت نشد.

مختصری درباره آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی

آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی در سال ۱۲۹۶ هجری قمری در خانواده‌ای کریم و شریف پا به دنیا نهاد. پدرش حاج محمد حسن از تجار معروف کاظمین به پارسایی معروف بود. آیت الله فقید در نجف محضر درس آیت الله العظمی شیخ محمد کاظم خراسانی معروف به آخوند را درک کرد و حاشیه‌ای به کفایه الاصول استاد خود نوشت. در فقه و اصول و مکاسب به درجه استادی رسید. در مکتب عالی او عده‌ی زیادی از علمای مشهور عصر تربیت یافتند. وی با شهامت و اقدام شگرفی به کار گذشتگان دست اصلاح پیش برد. هدفش در این دوره جدید تهذیب علم اصول و تنقیح و اختصار و تنظیم ابواب مطالبش بود. شیخ در فلسفه حکیمی عرفان مشرب بود. در اخلاق مخزن اسرار بود. در تخلیه و تحلیله و سیر و سلوک به مقام شهود رسیده بود. در فقه و اصول امام و حجت بود. در ادبیات فارسی و عربی استاد بود. آراء فلسفی او درباره معصومین (ع) از حدود احادیث و اخبار آنان تجاوز نمی‌کند؛ یعنی آنچه را که حق مدح و ستایش است بجا می‌آورد. وی در جزوه‌هایی که در مدح رسول خدا و ائمه اطهار (ع) انشا فرموده، آنچنان با لحن فلسفی سخن می‌گوید که گویی دارد یک مبحث حکمی را تحقیق و تحلیل می‌کند. وی قلم تصنیف و تالیف روانی داشت. از آثار منظوم او در عربی که بصورت قصیده انشا شده بود اکنون چیزی در دست نیست. ولی دیوان فارسی او که مشحون از مدایح اهل بیت (ع) و غزل‌های عرفانی است، امروزه در دسترس است. استاد در روز پنجم ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۶۱ به دار بقا رحلت کرد (موسوی، ۱۳۳۸: د-یب).

معنای لغوی زیبایی

زیبایی به معنای خوبی و نیکویی، حسن و جمال، اورند، اورنگ، افرنگ، به راه، ظرافت، بهاء، جمال، خوبی، قشنگی، زیب و سامه است. حالت و کیفیت زیبا عبارت است از نظم و هماهنگی که همراه عظمت و پاکی در شی وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات عالی انسان را تحریک می‌کند و لذت و انبساط پدید می‌آورد. زیبا از "زیب+ا = زینده" به معنی نیکو و خوب



است و نقیض زشت و بد. زیبا مساوی است با جمیل و صاحب جمال و خوش نما. آراسته و شایسته. هرچیز خوب و با ملاحظت و نیکو (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۱۵۰۹).

معنای اصطلاحی زیبایی

آن چیزی که موجبات تحسین را فراهم آورد و نظر را به خود جلب کند زیبا می‌نامند. زیبایی هنری همواره به عنوان داده‌ای در ادراک حسی تعریف می‌شود که دریافت آن به خودی خود و بخاطر خودش خوشایند است. ادراکی که از آن سخن می‌گوییم از نوع ادراک بصری است و از آنجا که هر دریافتی از زیبایی تا آنجا خوشایند است که با لذت همراه باشد، فلاسفه مدرسی زیبایی را به عنوان چیزی که رؤیت آن لذت آفرین است تعریف کرده‌اند. این تعریف فلسفه زیبایی را به نوعی اصالت خوشی تقلیل می‌دهد. درحالی‌که هرچند حضور زیبایی از روی لذتی شناخته می‌شود که با ادراک زیبایی همراه است، اما این به آن معنا نیست که بگوییم خود زیبایی همان لذتی است که زیبایی سبب آن می‌شود. به علاوه ارزش هر لذتی به اندازه‌ی ارزش علت آن است و انواع گوناگون لذت وجود دارند که برحسب درجات مختلف از هم متمایز می‌شوند. از لذت‌های لامسه و چشایی که با ابتدایی‌ترین کارکردهای زیستی گره خورده‌اند تا لذت‌هایی مثل آموختن، فهمیدن، کشف حقیقت و امر لذت بخش و سرور آفرین لقاءالله که به شناخت مربوط می‌شوند.

این لذت‌ها مانند لذت‌های هنری با معرفتی که ما درباره‌ی برخی چیزها کسب می‌کنیم پیوند دارند و همبسته آن فعلی هستند که با آن به فهم آن لذتها نایل می‌شویم. بنابراین شاید بتوان گفت زیبایی آن چیزی است که فهم آن به خودی خود یا برای خودش خوشایند است. این لذت ناشی از زیبایی گاه موجب میل می‌شود و گاه آن را کامل می‌کند در هر حال تجربه زیبایی میل را پدید می‌آورد و با لذت کامل می‌شود (ژیلسون، ۱۳۸۶: ۳۸ و ۳۹).

فهم زیبایی هنری خوشایند بوده و به عنوان اثری که ساخته فرد هنرمند است دریافت یا ادراک می‌شود. همواره در پس اثر هنری حضور سازنده آن را احساس می‌کنیم یعنی اثر هنری ضرورتاً انسانی را با سایر انسان‌ها پیوند می‌دهد و میان آنها مفاهمه‌ای برقرار می‌سازد (ژیلسون، ۱۳۸۶: ۴۰).

شرایط تحقق زیبایی

زیبایی خیر متعلق به شناخت است که نفس دیدنش باعث لذت است و شناختی خواستنی در خود فعل ادراک آن است. این جایگاه هستی‌شناسانه زیبایی، حکایت از آن دارد که زیبایی نوعی نسبت و رابطه است که خود به خود بین چیزهایی که به یکسان واقعی هستند برقرار می‌شود. بر این اساس شرایط لازم امکان زیبایی از طرفی به فاعل شناسا و از طرف دیگر به متعلق شناسایی مربوط می‌شوند. فاعل شناسا انسان است. انسانی تمام و کمال که به واسطه خرد، قوه تخیل، فاعلیت، قابلیت لذت بردن و درد کشیدن و البته به همان اندازه میل کردن و نفرت ورزیدن در مقام مدرک زیبایی است. در طرف دیگر متعلق شناسایی قرار دارد. نخستین شرط لازم زیبایی در طرف متعلق این است که تمام باشد. یعنی هیچ یک از چیزهایی را که ضروری ماهیت آن است کم نداشته باشد. و چون چیزی که ممکن است نداشته



باشد هستی است؛ تمامیت متعلق و هستی آن یکسانند. همین مطلب شامل ویژگی کمال نیز می‌شود. زیرا هستی با فعلیت یافتن در همان حال که به کمالش می‌رسد؛ محقق می‌شود. سپس ویژگی بعدی یعنی صورت، ذات یا ایده نمایان می‌شود زیرا نزد آدمی، هستی با صورت پیوند دارد و تمامیت آن بر اساس صورت تعریف می‌شود. بنابراین هستی کامل چیزی کم ندارد جز اینکه باید صورت و ایده‌ای آن را تعیین بخشیده یا تحدید کرده باشد. شرط دیگر تحقق زیبایی هماهنگی در نسبت اجزا با هم و با کل است که علاوه بر ایجاد نظم متقابل در میان اجزاء به آنها وحدت می‌بخشد و موجودی واحد می‌سازد. آخرین ویژگی متعلق شناسایی که نگاه را مجذوب می‌کند و مخاطب را به سمت خود می‌کشاند، درخشش یا قدرت جاذبه‌ای است که قادر است بر عواطف و احساسات مخاطب تاثیر گذارد و با کیفیت محسوس که خاص خود آن تعیین است؛ همسازی های عاطفی یا هیجانی مشخصی را ایجاد نماید (ژیلسون، ۱۳۸۶: ۴۹-۴۴).

زیبایی شناسی

باید از ریشه شناسی اصطلاح زیبا شناسی آغاز کنیم. زیرا ریشه این اصطلاح جذابیت ویژه‌ای دارد. ریشه واژه زیبا شناسی {esthetique} در زبان یونانی باز می‌گردد به aesthesis (ادراک حسی، احساس و حساسیت) و نیز aistheton (محسوس) و به طور دقیق تر، صفت aesthetikos آنچه به وسیله حواس ادراک می‌شود. ریشه زبان شناختی زیبا شناسی پیش از هر چیز بر امر محسوس تاکید می‌کند. اصطلاح استتیک برخلاف نظر عامه ابداع کانت نیست؛ بلکه نخستین بار یکی از فیلسوفان آلمانی نیمه نخست قرن هجدهم به نام باومگارتن (۱۷۱۴-۱۷۶۲) آن را به کار گرفت (سوانه، ۱۳۸۸: ۱۶ و ۱۷).

به جای پرسش "زیباشناسی چیست؟" بهتر است پرسیم "زیبا شناسی چه می‌تواند باشد؟" چرا که زیبا شناسی تعاریف بی‌شماری دارد. اما این تعاریف دست کم یک نقطه اشتراک دارند. زیرا تقریباً مبنای همه آن‌ها تجربه است. "تجربه زیباشناختی" غالباً تعبیری مخدوش به نظر می‌رسد؛ ولی همین تعبیر با احساس اولیه و بنیادی زیباشناختی (همان معنای اولیه زیباشناسی یعنی aesthesis یا ادراک حسی) تطابق کامل دارد. در احساس زیباشناختی آنچه بوسیله حواس ادراک می‌شود خودش را به شکل یک تجربه زیسته و غنا بخش به ما عرضه می‌کند. رابطه فردی سوژه با یک چیز زیبا یا اثر هنری که او را تحت تاثیر قرار دهد سرمنشاء پیدایش کل تجربه زیباشناختی است (سوانه، ۱۳۸۸: ۳۱). کسی که می‌خواهد در مقام فیلسوف و به زبان فلسفه هنر سخن بگوید، باید کار خود را با بررسی ماهیت زیبایی به معنای عام آن آغاز کند. آموزه زیبایی فی نفسه را می‌توان زیبایی شناسی نامید. زیبایی شناسی، علم ادراک اثر هنری است. این آموزه برای فلسفه هنر که غایت آن دست یافتن به حقیقت است؛ همان جایگاهی را دارد که معرفت شناسی به عنوان شناخت حقیقت برای علم داراست و خیرشناسی به عنوان شناخت خیر برای اخلاق. زیباشناسی به عنوان شناخت یکی از حالات هستی فی نفسه، متعلق به مابعدالطبیعه است و در پی آن است که اثر هنری را از رهگذر مبادی‌ای که با ساحت شناخت مناسبت دارند (ساحتی که حوزه های علم و دین را در بر می‌گیرند) تبیین کند. مبادی ضروری و اولیه‌ای که دیده نمی‌شوند؛ بلکه دیدن را میسر می‌کنند و ساحتی متمایز از فهم پذیری و معقولیت را در دسترس ما قرار می‌دهند (ژیلسون، ۱۳۸۶: ۳۸ و ۱۱۵).



ویژگی‌های کلی شعر آیت الله غروی اصفهانی

آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی فاصله سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۳۲۱ شمسی در این دنیا زیسته اند. یعنی وقایعی چون دوره مشروطه (۱۲۸۴-۱۲۹۰)، کودتای ۱۲۹۹ و عصر رضاشاهی را به چشم خود دیده‌اند؛ ولی ذره‌ای از ویژگی‌های شعر دوره مشروطه و عصر رضا شاه در اشعار ایشان دیده نمی‌شود. شعر ایشان یاد آور اشعار قبل از مشروطه است و تماما ویژگی آن اشعار را داراست.

در شعر ایشان جهان چیزی است ایستا. انسان در مرکز کاینات ایستاده و کاینات همان حرکت بطلمیوسی خود را دارد. در سراسر شعر ایشان یک لحظه از لحظه‌های تجربی یک شاعر را نمی‌بینید که خودش برای نخستین بار حاضر شده باشد از پوسته قوانین حاکم بر میراث‌های فکری‌اش بیرون بیاید و برای یک لحظه جهان را با چشم دیگری و دید دیگری ببیند. این شاعر تماما سنتی است و تمام معیارهای حاکم بر او دقیقا معیارهای سنتی چند صد ساله است. شعر ایشان متعلق به دوره‌ای است که می‌توان آن دوره را "عصر مدیحه‌های مکرر" نام گذاشت. شخص مطلع به راحتی می‌تواند شعرای این دوره را از تاریخ تکامل شعر فارسی کنار بگذارد زیرا این شاعران در حقیقت، تقلیدی از شعرای قرن ۵ و ۶ هجری‌اند. انسان این دوره، انسانی است گرفتار در حوزه نفوذ قاطع شریعت و اصلا یک لحظه هم از حوزه نفوذ دین بیرون نیست. تصوف این دوره نیز تکرار است. درحقیقت هیچ یک از صوفیة این دوره به یک لحظه صوفیانه جدیدی نرسیده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵: ۲۶-۱۹).

زیبایی‌شناسی صوری اشعار آیت الله غروی اصفهانی

مرز ادبیات و نا ادبیات کجاست؟ فرمالیست‌ها اثر ادبی را مجموعه‌ای از تمهیدات زبان شناسیک (linguistic devices) معرفی می‌کردند؛ تمهیداتی که موجب و موجد "برجسته سازی زبان" می‌شود و بدین ترتیب تمایز و تقابلی میان "زبان روزمره" و "زبان ادبی" ایجاد می‌گردد. فرمالیست‌ها برای اولین بار دو فرآیند متفاوت زبان را معرفی کردند: فرآیند خودکاری (automation) و برجسته سازی. وقتی شیوه بیان "برجسته" نباشد، فرآیند "خودکاری" زبان غلبه دارد. در این وضعیت، هدف تنها بیان موضوع است و گوینده به آرایش‌های کلامی و شگردهای بیانی زیبا اصالت نمی‌دهد. در مقابل، فرآیند "برجسته سازی" آن گونه کارکردی از زبان است که در آفرینش کلام هنری استفاده می‌شود. این نخستین گام برای تعیین مرز آثار ادبی از غیر ادبی است (زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۳ و ۸۴).

بر اساس این مرزبندی فرمالیست‌ها اشعار کمپانی را می‌توان جزو آثار ادبی به حساب آورد؛ زیرا که به صور خیال و شگردهای بیانی زیبا و آرایش‌های کلامی توجه داشته است. "البته صور خیال در بین عناصر شعری بیشترین میزان خلاقیت و ابتکار شاعر را نشان می‌دهد. تخیل نیروی است که به شاعر امکان می‌دهد که میان مفاهیم و اشیا ارتباط برقرار سازد و چیزی را که قبل از او دیگری در نیافته دریابد. حاصل نیروی تخیل انواع تشبیهات، استعارات و مجازهایی است که شاعر می‌آفریند. در نقد و بررسی شعر یک شاعر به این نکته باید توجه کرد که آیا برای اولین بار میان دو چیز ارتباط برقرار می‌کند یا اینکه از راه‌هایی که دیگران رفته اند می‌رود" (حجازی، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

در دیوان مورد بررسی ما تشبیهات بلیغ متعددی را می‌بینیم که نویسنده و کلیشه‌ای و تکراری است مثل: عنقا طبع، آهوی طبع، اقلیم عدم، اقلیم همم، پرگار وحدت، دریای عشق، اقلیم عشق، بزم حقیقت، شمع طریقت، طوفان عشق، آتش شوق، کمند رنج، بلبل نطق و ... که بعضی از اینها به کرات در خود دیوان هم عینا تکرار شده. مثل: "عنقا طبع"



که هم در اولین بیت قصیده "فی ولادت سید المرسلین" آمده هم در بیت اول "قصیده امام مجتبی (ع)". یا مثل تشبیه "قلیم عشق" که در جای جای دیوان به کرات دیده می‌شود.

"جفری لیج" روش‌های برجسته‌سازی زبان را که منجر به تمایز ادبیات از نابدیات می‌شود در ذیل دو شاخه اصلی "هنجارگریزی" (deviation) و "قاعده افزایی" (extraregularity) بررسی کرد. به نظر وی قاعده‌افزایی منجر به آفرینش "نظم" و هنجارگریزی منتج به خلق "شعر" می‌شود. اصلی‌ترین شیوه‌های هنجارگریزی به نظر لیج، از این قرارند: آوایی، واژگانی، نحوی، نوشتاری، معنایی، سبکی و زمانی. او درجانب دیگر، مجموعه تکنیک‌هایی را که منجر به قاعده افزایی می‌شوند، در چند زیر گروه جای داد. این تکنیک‌ها در بلاغت کلاسیک زیر عنوان بدیع لفظی جای می‌گیرند: تسجیع، تجنیس، وزن، قافیه، ردیف، ردها، تکرار و هر آنچه از جهت جمال شناسیک بر "برونه زبان" استوار است (زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۴).

بر مبنای این جملات جفری لیج می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که دیوان آیت الله غروی اصفهانی بیشتر "نظم" است تا "شعر". در این دیوان اوزان عروضی، قافیه‌ها، ردیف‌ها و تکرارها با توجه به مفهوم و معانی اشعار انتخاب شده‌اند. مثلاً در ص ۳۹ فی مدح سیده نساء العالمین (س) از وزن رجز مثنوی مخبون (مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن) استفاده کرده که انتخاب این وزن در ایجاد موسیقی میانی دلنشین شعر هم تاثیر گذاشته است. ایشان از این وزن در ص ۱۹۰ و ۱۹۳ دیوان هم در مدح امام جواد و امام حسن عسگری (ع) نیز استفاده کرده. این وزن برای بیان مفاهیم حکمی و عرفانی از اوزان سنگین مناسب است که بر انتخاب درست شاعر صحنه می‌گذارد.

ولی در باب "هنجارگریزی" های شعری کمپانی: به عنوان مثال از لحاظ واژگانی تقریباً هنجارگریزی‌ای در انتخاب واژگان رخ نداده؛ حتی به جرات می‌توان گفت شیوه انتخاب واژگان مخاطب را به یاد متون نظم قرن ۷ ادبیات فارسی ایران می‌اندازد؛ بسامد بالای واژگان عربی به حدی است که مخاطب گاه حس می‌کند شاعر قصد داشته اطلاعات عربی خود را به نمایش بگذارد. مثل ترجیع بندی که در مدح پیامبر اکرم (ص) آورده:

تاج سرت افسر "لعمرك"
تشریف برت قبای لولاک
(کمپانی، ۱۳۴۲: ۸)

که این استفاده بیش از حد به "واژگان عربی" ختم نشده؛ بلکه در ترکیبات هم "ترکیبات عربی" متعدد در جای جای دیوان با توجه به نیاز متن به کار برده شده، مثل این مورد در همان ترجیع بند مذکور:

یا دافع جیشه الاباطیل
ذات تو حقیقه الحقایق
یا دامغ صوله الاضالیل
نفس تو هویه الهویات
(همان)

درست است که تا حدودی این استفاده از عربی بخاطر انس ایشان با علوم حوزوی و دینی طبیعی ست، ولی گاهی آنقدر به چشم می‌خورد که مخاطب حس می‌کند شاعر قصد داشته اصطلاحات و اطلاعات عربی خود را به رخ بکشد. پس نه تنها هنجارگریزی‌ای دیده نمی‌شود، بلکه عقب گردی به سبک شعرا و نویسندگان قرن ۷ نیز به چشم می‌خورد. از جهت کیفیت ارتباط لفظی آیات و احادیث به رشته کلام: پیوستن آیات و اخبار به رشته کلام بی هیچ گونه فاصله و استعمال کلمه‌ای که عبارت عربی را از فارسی متمایز و مجزا نشان دهد؛ انجام شده؛ چنانکه گویی ترکیب عربی دنباله عبارت فارسی است و این در انواع مختلف اقتباس، دشوارترین و دقیق‌ترین اقسام آن است. از جهت کیفیت ارتباط معنوی آیات و احادیث به رشته نظم نیز: به طریق متمیم و تکمیل بوده است که این نوع بالاترین حد تناسب و ظرافت و



دقت در فن اقتباس به شمار می آید؛ آیات و احادیث نه تنها از جهت لفظ، بلکه از نظر معنی نیز با اتساق و اتصال کامل در دنبال عبارت فارسی آورده می شود و بی هیچ گونه جدایی و تمایز لفظی بدان می پیوندد (خطیبی، ۱۳۹۰: ۲۰۵-۲۰۰). البته اقتباس به شیوه های دیگرش (ارسال المثل و نقل و اقتباس قسمتی یا کلمه ای از آیه یا حدیث) هم در شعر ایشان دیده می شود:

فرق فرقدان سایش زیب تاج کرمنا
بزم "لی مع الله" را رونقی به پایان داد
(کمپانی، ۱۳۴۲: ۱۹۴)

همه اینها دلایلی بود برای برتری "قاعده افزایی" ها نسبت به "هنجارگریزی" ها در شعر آیت الله غروی اصفهانی. من فکر می کنم ما با سه گونه اثر مواجه هستیم: اثر ادبی، اثر شبه ادبی و اثر غیر ادبی. هر اثری که بسامد "هنجارگریزی" ها و قاعده افزایی "ها" در آن تاسطح "کارکرد مسلط" گسترش یافته باشد، آن را اثر ادبی می نامیم. آثاری را که این ویژگی ها در آن ها قابل توجه هست اما نه چندان که تبدیل به عنصر غالب شده باشد "شبه ادبی" به شمار می آوریم و سرانجام نوشتارهایی را که ویژگی های فوق در آن ها چندان نیست که حتی به متن صبغه ادبی کم رنگی بدهد، "غیر ادبی" قلمداد می کنیم (زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۷).

زیبایی شناسی محتوایی اشعار آیت الله غروی اصفهانی

"آلتوسر" در تعیین نقش ایدئولوژی در تکوین اثر هنری می نویسد: "علت مادی اثر هنری، نه ماده درمعنای معمول آن است و نه زبان؛ بلکه ایدئولوژی علت مادی هنر است... آن طور که فرمالیست های اولیه پنداشته اند، علت فاعلی اثر هم خود ادبیات نیست؛ بلکه آن نیز ایدئولوژی است." حتی اگر این نظر آلتوسر را افراطی تلقی کنیم، باز کسی نمی تواند نقش و اهمیت ایدئولوژی را در تکوین آثار و ژانرهای ادبی انکار کند. در واقع بنیادهای شخصیت فردی و قومی یک ملت، خود آگاه یا ناخودآگاه، تحت تاثیر ایدئولوژی شان شکل می گیرد. این عامل مقتدر حتی می تواند جهت گیری های بلاغی و جمال شناسیک آثار هنری را تحت کنترل بگیرد (زرقانی، ۱۳۸۸: ۹۶).

درباره نسبت اثر هنری با ایدئولوژی دو نظر متفاوت وجود دارد. برخی مثل آلتوسر معتقدند: "نویسنده یا شاعر، بعضی از پیش فرض های ایدئولوژیک را آگاهانه می پذیرد". در این دیدگاه نقش ایدئولوژی در آفرینش اثر ادبی، مستقیم و آگاهانه است. در مقابل کسانی هستند که نگرش معتدل تری دارند. بر این اساس متن ادبی از ایدئولوژی متاثر است و در همان حال ممکن است در مقابل آن قیام کند (زرقانی، ۱۳۸۸: ۹۷).

بر این اساس می توان گفت نقش ایدئولوژی در آفرینش دیوان کمپانی از نوع اول و کاملا مستقیم و آگاهانه است. باورهای فلسفی اسلامی، تلمیحات دینی مثل تلمیحات مکرر به داستان زندگی پیغمبرانی چون نوح، موسی، خضر، سلیمان (ع) و ایدئولوژی تفکر شیعه به وضوح در دیوان دیده می شود و بیانگر تاثیر مستقیم ایدئولوژی آیت الله غروی اصفهانی در اثر ادبیش است. گویا آیت الله غروی اصفهانی در قالب این دیوان خواسته برای طلبه هایش کلاس "اخلاق عرفانی اهل بیت" برگزار کند؛ چرا که مخاطب در ضمن دیوان با یک مجموعه ی کامل "امام شناسی در قالب شعر" روبروست. ایشان مقام امام را منتسب از جانب حق تعالی، شفاعت کننده گناهکاران و عاصیان، بهترین هدایت کننده، پرهیزگار و بخشنده، متجلی تمامی واجبات و مسنونات، برآورنده نیاز همه موجودات، رسیده به بالاترین مرتبه توحید، پناهگاهی صبور برای همه، جان و روح جهان، آشکارکننده غیوب و صاحب همه ویژگیهای برتر معنوی و انسانی می دانند. به طور مثال در مدح امام جواد (ع) آورده:



دفتر آداب عشق فاتح ابواب عشق

قائد ارباب عشق الی سبیل الرشاد

(کمپانی، ۱۳۴۲: ۱۹۱)

زیبایی شناسی و فهم هنرها در عالم اسلام و اصولا در تفکر قبل از دوره مدرن کاملا جنبه وجود شناسانه (antologic) دارد. یعنی در این باب متفکران مسلمان که عمدتا عارفان مسلمان هستند؛ زیبایی را در نسبت به هستی و کل عالم می بینند. پس بر این مبنا، زیبایی منحصر به هنرها نیست. تفاوت عمده زیبایی شناسی شرقی و مدرن همین است. زیبایی شناسی مدرن کانتی است. در زیبایی شناسی کانتی، زیبایی کاملا بر محور سوژه یعنی انسان، از آن جهت که عالم خارج ابژه آن است، می چرخد. اگر این تفاوت عمده را مد نظر داشته باشیم، بسیاری از مسائل زیبایی شناسی مدرن و قدیم از جمله زیبایی شناسی اسلامی را می توان درک کرد. (بلخاری، ۱۳۸۸: ۸۱).

نتیجه گیری

عناصر درون متنی مثل زبان، صور خیال و اندیشه شعری، فرم بیرونی و ذهنی کلیشه‌ای و سنتی هستند و ادامه‌ای از سبک بازگشت ادبی به حساب می آیند و شاعران دوره بازگشت چون تقلیدی از برجسته ترین شاعران قرون طلایی شعر فارسی هستند، خیلی مورد پسند نخبگان و حتی عموم مردم نیستند. از آنجایی که در شعر ایشان قاعده افزایی ها بیشتر از هنجار گریزی ها هستند، شایسته است که به دیوان ایشان نام «نظم» دهیم تا «شعر». اما از لحاظ عنصر معنایی از آنجایی که بعد هستی شناسانه زیبایی شناسی اسلامی در اشعارشان پر رنگ است، قابل تامل است و مجموعه امام شناسی ارزشمندی از نظر عرفانی به حساب می آید. درست در روزگاری که مردم و سطح فرهنگی و اجتماعی جامعه از ادبیات کلاسیک اشباع شده بوده و به دنبال تحولی در فرم و قالب و مضمون بوده است، ایشان این دیوان را ایجاد کرده اند؛ گویا در گوشه‌ای دنج از این جهان بی خبر از مشروطه و کودتا و نیاز ادبی جامعه به سر می بردند.

منابع و مأخذ:

- آخوندی، شیخ محمد (۱۳۴۲). **دیوان مرحوم حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۸). **آشنایی با فلسفه هنر**، تهران، سوره ی مهر
- خطیبی، حسین (۱۳۹۰). **فن نثر در ادب پارسی**، تهران، زوار
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). **لغت نامه**، جلد هشتم، تهران، دانشگاه تهران
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۸). **تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، تطور و دگر دیسی ژانرها تا میانه سده پنجم**، تهران، سخن
- ژیلسون، اتین (۱۳۸۶). **درآمدی بر هنرهای زیبا، جستارهایی درباره ی هنر و فلسفه**، ترجمه بیتا شمسینی، تهران، فرهنگستان هنر
- سوانه، پیر (۱۳۸۸). **مبانی زیبا شناسی**، ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، تهران، ماهی
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۵). **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، تهران، سخن